

علی احمدی‌فراهانی

گروه موسوم به مجاهدین خلق، پس از مشاهده انسجام اجتماعی ایرانیان در پی ترور مسئولان عالی‌رتبه کشور، درصدد بر آمدن تا عقبه مردمی نظام را در معرض تهدید قرار دهد که به راه‌افتادن موج ترور مردم حامی نظام در کوی و برزن از مصادیق آن بود. این رویکرد از آغاز محکوم به شکست بود، چراکه با چند ترور کور در میان مردم عادی، یک نظام از پشتوانه خویش تهی نمی‌شود. در نوشتار پیش‌رو ابعاد این رویکرد بی‌فرجام مورد بازخوانی قرار گرفته است.

■ ■ ■

عملیات ترور سازمان موسوم به مجاهدین خلق به تصریح مسعود رجوی، پس از ترور سران کشور در مرحله جدید که از تابستان ۱۳۶۱ باید آغاز می‌شد، متمرکز بر پاسداران و افراد عادی طرفدار نظام می‌شد، اما این مرحله از اواسط پاییز سال ۱۳۶۰ آغاز شده بود. مردم باید به دلیل عدم حمایت از شورش‌های سازمان مجازات می‌شدند، زیرا آنان دست و پای نظام و جزئی از تنها سرکوبگرند.انجام ترورهای کور از سوی واحدهای ترور سازمان با هدف زنده نگه داشتن نام سازمان، بزرگنمایی آن، ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و علاقه‌مندان به نظام جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت. در این‌گونه عملیات‌ها هدف صرفاً انجام ترور بود و اینکه قربانی چه شخصی باشد، اهمیت نداشت. از این‌رو عمده قربانیان این ترورهای کور مردم عادی، شهروندان بی‌دفاع، رهگذران یا صاحبان کسب و پیشه‌ای بودند که صرفاً به دلایلی مانند نصب تصاویر حضرت امام یا سایر مسئولان نظام در مغازه یا محل کسب خویش یا حضور در اماکنی مانند رویه‌روی مسجد یا پایگاه‌های بسیج، سپاه و کمیته‌های انقلاب،دانشانی و... یا به علت داشتن قیافه و ظاهر حزب‌اللهی هدف قرار می‌گرفتند. هر چند در میان قربانیان موج ترورهای کور منافقین مواردی وجود دارند ک حتی فاقد یکی از این خصوصیات هستند و تنها به دلیل افزایش آمار «سوخنگان به خشم مجاهدین خلق» قربانی خشونت آنها شده‌اند.

اعترافات سازمان در هدف قرار دادن مردم عادی!

سازمان در گزارش‌های خود از عملیات‌های تروربستی نیروهایش در داخل ایران از زبان علی زکشی که در آن مقطع فرماندهی سیاسی ـنظامی سازمان در ایران را به عهده داشت، به تیرور بیش از هزار نفر از شهروندان ایرانی اعتراف می‌کند:«از آغاز مرحله دوم مقاومت تاکنون (۱۳۶۱/۱۰/۱۶) بیش از هزار تن از ایادی رژیم به دست واحدهای عملیاتی سازمان در استان‌های تهران، گیلان، مازندران، فارس، همدان، اراک، خراسان، اصفهان، کردستان... نابود شده‌اند که ۲۸ نفر از آنان از نیروهای سپاه پاسداران بوده‌اند.» زکشی در گزارش دیگری که در ۱۳۶۲/۴/۲۰ منتشر شد، اعلام کرد:«۳۰ خرداد ۱۳۶۱ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۲، ۲۸۰۰ تن از مزدوران رژیم بر اثر اثر زرمندنگان مجاهد سازمان به هلاکت رسیدند که ۴۰ تن از آنان از نیروهای پاسدار بوده‌اند.» آنچه در این گزارش‌ها بیش از هر نکته دیگری به چشم می‌آید، اعترافات سازمان به کشتار مردم عادی و غیرنظامی است، زیرا بنا به تصریح سازمان از میان ۲۸۰۰ نفر تنها ۲۰ عضو سپاه پاسداران بودند و نیروی نظامی محسوب می‌شدند و مابقی را شهروندان غیرنظامی تشکیل می‌دادند، زیرا با توجه به علنی بودن هویت قربانیان ترورهای سازمان امکان انتساب شهروندان عادی به عضویت در نیروهای نظامی یا سمت‌های مهم قضایی ـامنیتی فراهم نبود و از همین‌رو از میان ۲۸۰۰ تن تنها ۴۰ نفر از اعضای سپاه را معرفی و درباره هویت سایر قربانیان سکوت می‌کند.

کنترل فتنه

سرانجام در اواخر نیمه دوم سال ۱۳۶۰، بر اساس طرح هماهنگ اطلاعات سپاه پاسداران و دادستانی انقلاب اسلامی مرکز با شناسایی زده‌های اطلاعاتی و عملیات منظم تعقیب و مراقبت، پایگاه مرکزیت سازمان در شمال تهران ضربه خورد. در روز ۱۹ بهمن ۱۳۶۰، موسی‌خیابانی و اشرف ربیعی (همسر اول رجوی) به همراه تعدادی از اعضای کادر و محافظان خود در درگیری و تیراندازی متقابل کشته شدند. ستاد فرماندهی و هدایت عملیات تروربستی سازمان در داخل کشور توسط موسی‌خیابانی اداره می‌شد. برخی از اعضای سابق سازمان مجاهدین معتقد بودند خشونت و بی‌رحمی شخصی‌وی عامل مضاعف تداوم ترورهای کور و خوینین تضمین کارایی ماشین جنایت و آدم‌کشی سازمان محسوب می‌شد. خانه تیمی موسی‌خیابانی در منطقه زعفرانیه قرار داشت. اسامی کشته‌شدگان خانه مرکز زعفرانیه به شرح زیر است:

۱- موسی‌خیابانی ۲- اشرف ربیعی ۳- آذر رضایی (خیابانی) ۴- محمد مقدم ۵- مهشید فرزانه‌سا (مقدم) ۶- میر ط صادقی ۷- تهیمینه رحیمی نژاد (صادقی) ۸- محمد معینی ۹- شاهرخ شمیم ۱۰- فاطمه نجاری (شمیم) ۱۱- خسرو رحیمی ۱۲- سعید سعیدپور ۱۳- محمدحسین پورقاضیان ۱۴- حسن بخشافر ۱۵- کاظم مرتضوی ۱۶- حسن مهدوی ۱۷- ناهید رافتی (مهدوی) ۱۸- مهناز کلاتری (تشید) ۱۹- عباسعلی جاب‌زاده‌انصاری ۲۰- ثریا سنماری (جاب‌زاده‌انصاری). ضربه استراتیژی و مهم ۱۹ بهمن‌ماه که طی آن مسئول داخل کشور و نفر دوم سازمان کشته شد، سقوط تدریجی تشکیلات داخل را در پی داشت.

انفعال اعضا در پی تصرف خانه زعفرانیه!

این ضربه در سطح تشکیلات موجب قطع ارتباط بخش‌ها با فرماندهی و داخل کشور شد، در سطح سیاسی قدرت‌مندی تشکیلات سازمان را برای قدرت‌های حاکم آن زیر سؤال برد، هواداران را به انفعال واداشت و در سطح روانی هم مرکزیت و هم اعضا را در حالت تواضع محض و ترس از سرایت ضربه به بخش‌های دیگر قرار داد. در سطح عمل نظامی مجموعه عملیات تروربستی سازمان با بحران مواجه شد و حفاظت کامل و اولویت

برنامه‌های تأمینی و حفاظتی در دستور کار قرار گرفت. این ضربه راهگشای ضربات بعدی به ماشین ترور سازمان، به‌ویژه در اردیبهشت و خردادماه ۱۳۶۱ شد.

این عملیات موفقیت‌آمیز نیروهای اطلاعات سپاه پاسداران، کمیته انقلاب و گروه متدین دادستانی که انقلابیون فداکار و برخاسته از متن مردم بودند و صیانت از امنیت جامعه و مقابله با تروربسم را بر اساس انگیزه‌ها و اعتقادات متعالی و عمیق انسانی وظیفه دینی خود قلمداد می‌کردند از آغاز سال ۱۳۶۱ در وضعیتی کاملاً هماهنگ همه معادلات و محاسبات سازمان مجاهدین خلق و حامیان خارجی آن را به هم زد. از یک سو اطلاعات سپاه با گسترده‌ی در تمامی شهرستان‌های کشور در قالب واحدهای رزی متمرکز این امکان را یافته بود که با آگاهی و اشراف بر حوادث، رویدادها و اخبار درونی گروه‌ها تحلیل جامعی از تحرک گروه‌ها را به دست بدهد و با بهره‌گیری از سرعت عمل و انعطاف کافی با همکاری سایر نهادها، به‌خصوص کمیته انقلاب و دادستانی انقلاب نقش ویژه‌ای در کنترل فتنه منافقین تهران در مقطع طرح کمیته انقلاب اسلامی هم در واحد اطلاعات و بدنه عملیاتی سازمان متمرکز کرد. این نیروها با هماهنگی قضایی دادستانی انقلاب مرکز (تهران) و با هدایت کارشناسان دو شعبه ویژه این دادستانی توانستند ضربات سنگینی را ابتدا بر بخش نظامی در تهران و سپس بر نهادهای کارمندی و کارگری بخش اجتماعی در جنوب کشور وارد کنند.

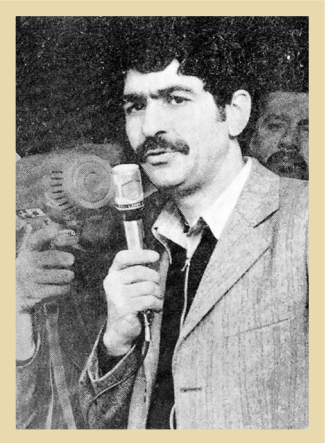
حمله به پایگاه‌های بخش اجتماعی سازمان

در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۱، حمله نیروهای هماهنگ نهادهای انقلابی به پایگاه‌های بخش اجتماعی سازمان آغاز شد. در اثر این ضربه بخش اجتماعی که به فرماندهی و مسئولیت محمد ضابطی ـ هدایت‌کننده تظاهرات ۳۰ خرداد و پنجم مهر ۱۳۶۰ ـ مجموعه عملیات متعدد ترور و تخریب اداره و ستون فقرات سازمان ترور محسوب می‌شد، کاملاً از بین رفت.

فرماندهان این بخش از مرکزیت تارده سرشاخه ضربه خوردند. نهاد دانش‌جویی، جعل، تدارکات، قسمت‌های شهرستان‌های شمال و شهرستان‌های جنوب، مسئولان نهادهای کارمندان، مسئولان حفظ مرکز و بخش اجتماعی همه در این حمله ضربه خوردند. در این عملیات و تداوم آن علاوه بر تلفات مهمی که به جای گذاشت و ذیلاً خواهد آمد، نزدیک به ۶۰ نفر نیز دستگیر شدند. با ضربه مزبور تلفات سازمان به لحاظ کیفی خیلی زیاد شد، به‌طوری که بیشتر کادرها و اعضای مؤثر خود را از دست داد، همچنین نحوه و مجهول ماندن علت آن، سازمان را به سرایشی هولناک تاکتیکی انداخت که عملیات مهندسی نام گرفت. مهم‌ترین تلفات سازمان نتیجه حمله به پنج پایگاه (خانه تیمی) مهم مرکز ی در تهران بود: خانه تیمی کارمراهی، خانه تیمی ستارخان، خانه تیمی نارمک، خانه تیمی جلال آل‌احمد و خانه تیمی ۲۱ مرتی‌جی.

ضربه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ به دنبال عملیات موفق اطلاعاتی که منجر به ضربه ۱۲ اردیبهشت شد، وارد آمد و مهم‌ترین کادرهای باقی‌مانده تروربست متشکل در بخش اجتماعی از بین رفتند که عناصر اصلی‌شان باسابقه مشارکت و نقش مؤثر در چندین عملیات تروربستی و به قتل رساندن تعداد زیادی از مردم عبارت بودند از: فاضل مصلحتی، مه‌ری خائبانی (مصلحتی)، حمید

لولاجیان، حسن کلکته‌چی، زهرا طباطبایی، بهرام قاسمی، زهرا شیخ‌الاسلام، وجهیه عبادی، فاطمه ابوالحسنی، فائزه بهاری جوان و زهرا عمرانیان. به دنبال ضرباتی که طی بهار سال ۱۳۶۱ به مرکزیت هدایت‌کننده تروربسم تشکیلاتی و بدنه نظامی سازمان منافقین وارد شد، با تلاش هماهنگ نیروهای اطلاعاتی ـامنیتی جمهوری اسلامی در تاریخ دهم مردادماه ۶۱ بخش روابط سازمان زیر ضربه رفت و جمعی از کادرهاو اعضای تروربست کشته و زخمی و تعداد کثیری نیز دستگیر شدند. طی عملیات ضربتی دهم مرداد سازمان منافقین تلفات سنگینی را متحمل شد. از شهرورم‌ماه ۱۳۶۱ با توجه به اطلاعات دقیقی که سپیم، دادستانی انقلاب و بخش اطلاعات ـ عملیات کمیته مرکز انقلاب اسلامی در تهران از نحوه سکونت و استقرار نیروهای تشکیلاتی سازمان به دست آوردند، از سوی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز برنامه‌ای موسوم به طرح مالک و مستأجر به اجرا درآمد. این برنامه نه‌تنها استقرار نیم‌بند تشکیلات سازمان را به هم زد، بلکه عناصر سایر گروه‌ها را نیز ضربه‌پذیر کرد. تروربست وضعیث عمومی تهران در مقطع طرح مالک و مستأجر می‌تواند تأثیرگذاری این برنامه را نشان دهد: در شش ماهه اول سال ۱۳۶۱، قریب ۵۰ درصد ترورهای سازمان به کشته شدن افراد منتهی شده بود. اغلب این ترورها را تیم‌های عملیاتی موتورسوار انجام می‌دادند و بیشتر سوسو‌های مورد حمله افراد غیرنظامی بودند. در چنین شرایطی دادستانی انقلاب اسلامی



موسی‌خیابانی که به همراه اشرف ربیعی هدایت خشونت‌های داخلی سازمان مجاهدین را برعهده داشت در ۱۹ بهمن ۶۰ کشته‌شد

در روز ۱۹ بهمن ۱۳۶۰، موسی‌خیابانی و اشرف ربیعی (همسر اول رجوی) به همراه تعدادی از اعضای کادر و محافظان خود در درگیری و تیراندازی متقابل کشته شدند. ستاد فرماندهی و هدایت عملیات تروربستی سازمان در داخل کشور توسط موسی‌خیابانی اداره می‌شد. برخی از اعضای سابق سازمان مجاهدین معتقد بودند خشونت و بی‌رحمی شخصی وی عامل مضاعف تداوم ترورهای کور و خوینین و تضمین کارایی ماشین جنایت و آدم‌کشی سازمان محسوب می‌شد. خانه تیمی موسی‌خیابانی در منطقه زعفرانیه قرار داشت

تاریخ

کتف‌و‌کمر ۸۸۴۹۸۴۳۸



مروری بر آغاز و انجام ترورهای کور منافقین علیه شهروندان عادی

مجازات مردم!

د

گروه موسوم به مجاهدین خلق پس از مشاهده انسجام اجتماعی ایرانیان در پی ترور مسئولان عالی‌رتبه کشور، درصدد بر آمدن تا عقبه مردمی نظام را در معرض تهدید قرار دهد که به راه‌افتادن موج ترور مردم حامی نظام در کوی و برزن از مصادیق آن بود. این رویکرد از آغاز محکوم به شکست بود، چراکه با چند ترور کور در میان مردم عادی، یک نظام از پشتوانه خویش تهی نمی‌شود

مرکز با همکاری وسیع کمیته و برخی نیروهای سپاه نیز کمک و همیاری مردم کوچه و بازار و بنگاه‌های معاملات ملکی شروع به شناسایی و بستن مستأجران و مالکان و افراد مشکوک را محض و بازرسی می‌کردند. به دنبال این حرکت دو خط خروج عناصر و هواداران سازمان به اجرا گذاشته شد، لذا در تکمیل این طرح گلوگاه‌های خروجی تهران و استان‌های کردستان و سیستان و بلوچستان توسط نیروهای امنیتی و اعضای سابق و نادم گروه‌ها تحت کنترل قرار گرفت. طرح مالک و مستأجر که اجرای آن حدود سه ماه (تا نیمه آذرماه ۱۳۶۱) به طول انجامید، انزواي بیشتر سازمان را در پی داشت. هواداران و سمیات‌های فعالی که به سهولت امکان خروج از کشور برایشان وجود نداشت به‌ناچار از منازل بستگان و آشنایان استفاده می‌کردند که آنها را به‌شدت محدود می‌کرد. بدین صورت که یا بستگان و افراد قایل با ایجاد محدودیت تقریباً فرد را زندانی می‌کردن یاخود افراد در موضعی قرار می‌گرفتند که امکان تحرک و رفت و آمدهای مکرر و دلبخواه را نداشتند.

سرانجام خط خروج از کشور

در این شرایط که حتی کمترین تحرک نیز برای نیروهای سازمان طاق‌فارس و خطرآفرین شده بود، خط خروج از کشور رسید و دستور عقب‌نشینی کادرها و واحدهای عملیاتی و سمیات‌ها صادر شد. مستقیم خروج با هماهنگی بخش روابط سازمان منافقین و عناصر فعال بخش شهرستان‌ها تعبیه و دو مسیر خروج مشخص و اعلام شد.

الف) مسیر تهران ـ کردستان ـ ترکیه و عراق (ب) مسیر تهران ـ اقلید ـ باقـ ـ کرمان ـ زاهدان ـ پاکستان

در شهرستان‌های مختلف واقع در مسیر خانه‌های تیمی موسوم به پارکینگ برای سکونت موقت نیروها تهیه شد، ولی در آذرماه ۱۳۶۱ بر اساس رد فنی ـ اطلاعاتی که تشکیلات متحرک در منطقه فارس و اصفهان شناسایی شد، با استفاده از یک عامل سازمان تیم‌های مورد نظر (تیم‌های هماهنگی دادستانی و سپاه) به دلیل شناسایی و دستگیری یکی از عناصر سازمان، عازم اقلید ـ باقـ ـ شهرضا شدند. با دستگیری یکی دیگر از اعضای شبکه، خط خروج سازمان نیز فاش شد و اقدامات گسترده‌ای در جهت خنثی کردن و برچیدن سیستم خروج منطقه مزبور صورت گرفت. سازمان پس از این ضربه نزدیک به یک سال خط خروج خود را فقط در مسیر تهران ـ کردستان و عراق فعال کرد و نهایتاً فعالیت‌های تروربستی خویش را به خارج از کشور و عمدتاً به عراق برد که در پناه صدام خون‌آشام، به انجام عملیات علیه موطنان خود بپردازد.

تاریخ

تاریخ

در حاشیه انتشار نقد احوال و آثار احمد شاملو

هیاهوی بسیار برای هیچ

شاهد توحیدی



مخالفی را به طرف‌العمنی می‌تواند در نطفه خاموش کند و هر نگاه معترضی را به زهرچشمی عبوس، سخت و ملانگرنه به رعب و وحشتی عبرت‌آموز دچار سازد.

ابعاد این اقتدار کاذب ادبی خاصه زمانی رازآمیز و حتی هشداردهنده به نظر خواهد رسید که به شمارگان شاخص‌ترین آثار نویسندگان و شاعران منسوب به این جریان با نگاهی دقیق‌تر نظر بدویم. در حقیقت هیاهوی سرسام‌آور و گوشخراش این جماعت در پهنه فرهنگ و ادبیات کشورمان در قیاس با تعداد غالباً فقیرانه مخاطبان آثارشان به‌قدری بی‌تناسب جلوه می‌کند که گویی کوه موشی خرد و ناچیز زاده باشد. کافی است برای نمونه شمارگان پر فروش‌ترین رمان محمود دولت‌آبادی یا آوازمندترین مجموعه شعر احمد شاملو را مثلاً با کم‌مخاطب‌ترین کتاب نویسنده متعهد انقلاب، رضا رگدز یا گمنام‌ترین کتاب شعری که از استاد شهریار منتشر شده است قیاس کنیم. باری، نتیجه حقیقتا عجیب به نظر می‌رسد، عجیب و به همان اندازه شرم‌آور، اما آیا حجم هیاهوهای گوش‌آزار این جماعت غیر عادی نیست؟ آیا نباید به حضور فراگیر، پر سر و صدا و ملخ‌آسای این جماعت در عرصه‌های گوناگون فرهنگ، هنر و ادبیات کشور به دیده بدگمانی و تردید نگریست؟

حقیقت این است که غوغاها و هیاهوهای ادبی و هنری را غالباً مردم و مخاطبان اصلی و حقیقی اینگونه مقالات به راه نمی‌اندازند، بلکه هیاهو کردن حرفه‌اصلی ژورنالیست‌هاست. این جماعت را در واقع رسانه‌ها هستند که در بوق می‌کنند. به‌ویژه جماعت روشنفکران عرصه ادبیات که تا سر حد سپیدبختی و خوش‌اقبالی پیوسته از حمایت و استقبال سخاوتمندانه و تمام وقت رسانه‌های پیشرفته خارجی نیز به‌طور گسترده برخوردار بوده‌اند و هستند.

این ماجرای مشکوک، یعنی تبلیغ و ترویج جریان ادبیات روشنفکری و حمایت سخاوتمندانه و پر هزینه از حضور فعال و رو به گسترش آنان در کشور ما در طول سالیان گذشته در واقع بخش مهمی از سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی دشمنان و مخالفان انقلاب اسلامی ایران در سطوح جهانی برای رسیدن به اهداف مدون و عرصه‌های پیشرفته خارج‌ی نیز به‌طور گسترده

این ماجرای مشکوک، یعنی تبلیغ و ترویج جریان ادبیات روشنفکری و حمایت سخاوتمندانه و پر هزینه از حضور فعال و رو به گسترش آنان در کشور ما در طول سالیان گذشته در واقع بخش مهمی از سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی دشمنان و مخالفان انقلاب اسلامی ایران در سطوح جهانی برای رسیدن به اهداف مدون و عرصه‌های پیشرفته خارج‌ی نیز به‌طور گسترده نیاز را در همه شاخه‌های مختلف و متنوع یک مبارزه نفسگیر و پیگیر فرهنگی به دلیل سرگونی دستگاه حاکمه ایران اسلامی بسیج کند و البته این‌دیرین در بوق کردن این جماعت به ظاهر پر حجم، اما اسفنجی به عنوان قله‌های ستبر و رفیع ادبیات دشنه‌خورده و دشنام‌شنیده این سرزمین تنها یکی از موارد فراوان اینگونه خاصه‌خرچی‌های کریمانه است. اقدامی که اگر چه در دوره‌های دورتر تاریخ معاصر این سرزمین نیز رواج بسیار داشت، لیکن خصوصاً در سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران حجم وسیع‌تری به خود گرفته است که از جمله اینگونه حمایت‌های مادی و معنوی برنام‌ریزی شده و هدفمند می‌توان به برگزاری جشنواره‌ها و فستیوال‌های مجلل و باشکوه سینمایی و اه‌ادی جوازی متعدد به فیلم‌های روشنفکرانه به قصد منحرف ساختن و به انحطاط کشاندن جریان اصیل سینمایی پس از انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد. قدیمی‌ترها پدران بنده و شما ـ آنها که دقت و باریک‌بینی بیشتر و هوشیاری و زیرکی متعهدانه‌تری داشتند ـ قطعاً هیچ‌گاه از خاطر نخواهند برد که برای مثال ماکو، فرخنگی رسانی بی‌بی‌سی چگونه تها در حوال و حوش سال‌های ده ۲۰ برای ملت محبوب ایران بخش‌هایی از فرهنگ فارسی و اصفهان شناسایی شد، با استفاده از یک عامل سازمان تیم‌های مورد نظر (تیم‌های هماهنگی دادستانی و سپاه) به دلیل شناسایی و دستگیری یکی از عناصر سازمان، عازم اقلید ـ باقـ ـ شهرضا شدند. با دستگیری یکی دیگر از اعضای شبکه، خط خروج سازمان نیز فاش شد و اقدامات گسترده‌ای در جهت خنثی کردن و برچیدن سیستم خروج منطقه مزبور صورت گرفت. سازمان پس از این ضربه نزدیک به یک سال خط خروج خود را فقط در مسیر تهران ـ کردستان و عراق فعال کرد و نهایتاً فعالیت‌های تروربستی خویش را به خارج از کشور و عمدتاً به عراق برد که در پناه صدام خون‌آشام، به انجام عملیات علیه موطنان خود بپردازد.

در شهرستان‌های مختلف واقع در مسیر خانه‌های تیمی موسوم به پارکینگ برای سکونت موقت نیروها تهیه شد، ولی در آذرماه ۱۳۶۱ بر اساس رد فنی ـ اطلاعاتی که تشکیلات متحرک در منطقه فارس و اصفهان شناسایی شد، با استفاده از یک عامل سازمان تیم‌های مورد نظر (تیم‌های هماهنگی دادستانی و سپاه) به دلیل شناسایی و دستگیری یکی از عناصر سازمان، عازم اقلید ـ باقـ ـ شهرضا شدند. با دستگیری یکی دیگر از اعضای شبکه، خط خروج سازمان نیز فاش شد و اقدامات گسترده‌ای در جهت خنثی کردن و برچیدن سیستم خروج منطقه مزبور صورت گرفت. سازمان پس از این ضربه نزدیک به یک سال خط خروج خود را فقط در مسیر تهران ـ کردستان و عراق فعال کرد و نهایتاً فعالیت‌های تروربستی خویش را به خارج از کشور و عمدتاً به عراق برد که در پناه صدام خون‌آشام، به انجام عملیات علیه موطنان خود بپردازد.

مرگ «مرد معمار مدینه شعر» و روشنفکری ایران برخلاف پیش‌بینی بسیاری از هواخواهان متعصب



اک‌حمد شاملو در واپسین روزهای زندگی در بیمارستان مهر

بکشاند و به همین لحاظ احمد شاملو را ـ به گمان نگارنده این سطور ـ باید عامل نسبتاً کارد آمد و مؤثری در میان جریان روشنفکری شبه‌مدن همسواستیکار غرب به شمار آورد. عامل مؤثری و ویرانگری که لااچرم نمی‌توانیم نسبت به او و میلتان و در بوق کنندگان فعال وی و نوع منحن افشارش بی‌اعتنایی پیشه کنیم. مقصود از اعتنالیته هرگز آن دسته اقداماتی نیست که بخش پیرنگی از مظلوم‌نمایی تاریخی این جماعت را خاصه در سال‌های اخیر دامن زده و در نتیجه درصدافزون‌تری از محصول فرهنگی این سال‌ها را به سود این جماعت در کرده رواه است.

در واقع هیچ تردیدی نیست که با توجه به نوع تعامل و شیوه‌های حساب‌شده رفتار این دسته افراد در عرصه‌های فرهنگی، ادبی و هنری کشور هر گونه برخورد و مقابله‌ای با آنان به ناگزیر می‌یابد مصاف و مبارزه‌ای کاملاً فرهنگی حساب‌شده باشد. مقابله‌ای با مدد گرفتن از نیروهای متفکر و متعهد جبهه ادبیات و هنر انقلاب و نیز با استفاده از سلاح مؤثر و کارآمدی که خود این جماعت نیز در طول سالیان رویارویی‌شان با دستگاه حاکمیت اسلامی همواره در دست داشتند و هنوز نیز کماکان دارند. در سال‌های نسبتاً طولانی فعالیت‌احمد شاملو پیوسته در عرصه‌های متعدد و متنوعی از فرهنگ، ادبیات و هنر این سرزمین به مقابله با فرهنگ اصیل اسلامی ـ ایرانی مردم ما برخاسته است. از نگارش فیلمنامه و ساخت فیلم با حمایت‌های رسمی و بی‌دریغ دستگاه‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به‌واسطه افزایش انگیزه بیگانگان در قلم‌های فارسی و اصفهان شناسایی شد، با استفاده از یک عامل سازمان تیم‌های مورد نظر (تیم‌های هماهنگی دادستانی و سپاه) به دلیل شناسایی و دستگیری یکی از عناصر سازمان، عازم اقلید ـ باقـ ـ شهرضا شدند. با دستگیری یکی دیگر از اعضای شبکه، خط خروج سازمان نیز فاش شد و اقدامات گسترده‌ای در جهت خنثی کردن و برچیدن سیستم خروج منطقه مزبور صورت گرفت. سازمان پس از این ضربه نزدیک به یک سال خط خروج خود را فقط در مسیر تهران ـ کردستان و عراق فعال کرد و نهایتاً فعالیت‌های تروربستی خویش را به خارج از کشور و عمدتاً به عراق برد که در پناه صدام خون‌آشام، به انجام عملیات علیه موطنان خود بپردازد.

مرگ «مرد معمار مدینه شعر» و روشنفکری ایران برخلاف پیش‌بینی بسیاری از هواخواهان متعصب